

تحلیل روان‌شناختی علل خشونت شوهران نسبت به زنان (مطالعه موردی منطقه ۶ تهران)

دکتر سیدرضا معینی^۱

سودابه کاظمی^۲

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی روان‌شناختی یکی از معضلات اجتماعی موجود در جوامع امروزی، به موضوع خشونت شوهر نسبت به همسر، و علل آن می‌پردازد. جامعه آماری تحقیق شامل زنان شاغل منطقه ۶ شهر تهران است که ۱۵۰ نفر از زنان شاغل که در بخش خصوصی به کار مشغول بوده‌اند، به عنوان حجم نمونه انتخاب شده‌اند. برای گردآوری اطلاعات میدانی از تکنیک پرسشنامه استفاده گردیده و تجزیه و تحلیل داده‌ها در محیط SPSS در دو بخش توصیفی و استنباطی انجام شده است. نتایج آزمون تحلیل عاملی نشان داد که مقدار $kmo = 0/827$ بدست آمده و آزمون بارلت نیز $chi - squar = 1563/04$ و سطح معنی‌داری آن ۹۹ درصد بوده است. نتیجه‌ای که حاکی از مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی است. در این تکنیک ۲۱ متغیر در ۸ مؤلفه طبقه‌بندی شده که این تعداد ۶۹ درصد از واریانس را تبیین نموده است.

بر اساس نتایج بدست آمده مؤلفه اول (تجربه خانوادگی در گذشته) ۱۶/۳۰ درصد از واریانس کل خشونت شوهران نسبت به همسران را تبیین می‌کند. مؤلفه دوم (انحرافات فردی در همسر) ۱۰/۶۷ درصد از واریانس را به خود اختصاص داده است. مؤلفه سوم (احساس رفاه اقتصادی همسر ۱۸/۴۶ درصد، مؤلفه چهارم (اختلاف طبقاتی و فرهنگی) ۶/۳۲ درصد، مؤلفه پنجم (اختلاف سنی و فکری) ۶/۲۰ درصد، مؤلفه ششم (ناکامی فردی شوهر) ۱۰/۸۳ درصد از کل واریانس را تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی:

خشونت، مرد سالاری، فمینیسم، نابرابری جنسیتی و تبعیض

^۱ - استادیار و عضو هیات علمی واحد تهران مرکزی، گروه جمعیت‌شناسی، تهران، ایران.

E.Mail:43rezamoini@yahoo.com

E.Mail:2009skazemi@gmail.com

^۲ - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی

مقدمه

خشونت اعمالی را شامل می‌شود که فرد با قصد آسیب رساندن به دیگران انجام می‌دهد. این خشونت الزاماً فیزیکی نیست که حتماً در آن بین دو نفر برخوردی صورت گیرد. این خشونت ممکن است روانی، جسمی، مالی، خانوادگی، جنسی و... باشد. اما خشونت نسبت به زنان یکی از معضلات اجتماعی کلیه کشورهای دنیا به حساب می‌آید و آمار منتشره بیانگر گسترش روزافزون آن است. آزار همسر جلوه‌ای از خشونت خانوادگی است که در محیط خلوت و خصوصی خانواده به وقوع می‌پیوندد و در بیشتر موارد میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی و یا قانونی به هم پیوند خورده‌اند. غالباً این خشونت به دست مردان و نسبت به زنان روا داشته می‌شود. بد رفتاری و آزار همسر معمولاً به صورت آزارهای کلامی مانند تحقیر و توهین و فحاشی آغاز و نهایتاً به خشونت فیزیکی (ضرب و شتم) و حتی قتل ختم می‌شود. این معضل اجتماعی علاوه بر ایجاد عوارض جسمی و روحی کوتاه و بلند مدت در قربانی و تهدید کیان خانواده موجب تبعات جبران‌ناپذیر اجتماعی مانند طلاق، کودک آزاری، فرار از منزل و خودکشی نیز می‌شود.

با توجه به وضعیت فرهنگی و اجتماعی موجود از جمله نگاه مردسالارانه و عدم اعتقاد بر به کارگیری روش‌های آزادمنشانه در خانواده به نظر می‌رسد خشونت نسبت به زن از سوی همسر یکی از مسائل مهم اجتماعی جامعه ایرانی نیز باشد.

یکی از مهم‌ترین رفتارهای اجتماعی انسان تشکیل خانواده و تلاش برای حفظ و بقاست. با وجود اختلافات بسیار در آداب و رسوم جوامع گوناگون و تغییرات چشمگیر آن‌ها در بستر زمان، ازدواج یکی از مراسم منحصر به فردی است که در طول هزاره‌ها با بشر همراه بوده است. بروز مشکلات فراوان در راه زندگی زناشویی و خانوادگی به طور بالقوه قادر به تهدید کانون گرم خانواده بوده و می‌تواند زیربنای اولیه لغزش در زندگی مشترک را بسازد. خشونت نسبت به زنان یکی از معضلات اجتماعی در کلیه کشورهای دنیا به حساب می‌آید. این معضل اجتماعی، علاوه بر مشکلات جسمی و روانی در شخص مضروب باعث تبعات جبران‌ناپذیر اجتماعی نیز می‌شود.

در حال حاضر دولت، جامعه و بسیاری از سازمان‌های مسئول سلامت و بهداشت روان کشورهای پیشرفته از پزشکان می‌خواهند که موارد آزار و خشونت را گزارش کنند. در حالی که بسیاری از موارد خشونت، مانند آزار دختران و زنان، گزارش نمی‌شود. در کشور ما ایران

مانند سایر کشورها خشونت نسبت به زنان مسئله و معضل مهم اجتماعی است. اما تاکنون مطالعه فراگیر و کاملی در این زمینه در ایران انجام نیافته است.

فراگیر بودن و به عبارتی جهانی بودن خشونت نسبت به زنان، بخشی از جمعیت کشور ما را نیز دچار صدمات و آسیب‌های روانی - اجتماعی ساخته است. با توجه به اهمیت این پدیده که به مثابه مسئله‌ای آسیب‌شناختی است، مطالعه حاضر تلاش کرده است تا در حد توان خود از زاویه‌ای خاص به مسئله خشونت شوهران نسبت به همسران بپردازد.

ماریا روی (Maria Roy, 1997) یک بررسی در مورد ۱۵۰ زن آمریکایی که مورد ضرب و شتم توسط شوهرانشان واقع شده بودند، انجام داد. این بررسی بیان می‌کند که بیشترین بدرفتاری مربوط به فاصله سال‌های ۲/۵ تا ۱۵ سال زندگی مشترک و پس از این مدت از شدت بدرفتاری کاسته می‌شود. سابقه خشونت در خانواده پدری شوهر در کتک زدن توسط شوهر تأثیر دارد و ۸۱ درصد از شوهرانی که زنان خود را کتک زده بودند در خانواده پدری شاهد کتک خوردن مادرانشان از پدرشان بودند. در صورتی که ۶۷ درصد از زنان کتک خورده شاهد خشونت در خانواده پدری خود بوده‌اند از رفتار خشونت‌آمیز شوهرانشان حیرت نکرده بودند و با این پدیده آشنایی داشته‌اند. زنان کتک خورده به دلایل متعدد از جمله، امیدواری به تحول در رفتار شوهر، نداشتن سرپناه، ترس از انتقام، فرزندان، وابستگی اقتصادی، ترس از تنهایی، داغ ننگ طلاق با زندگی شوهران بدرفتار خود ادامه می‌دادند با این حال بسیاری از آنان به پلیس، دادگاه خانواده، بستگان، دوستان و مشاوران در امور زناشویی مراجعه کردند. این بررسی عوامل مؤثر در ایجاد خشونت علیه زنان را مشاجره بر سر پول، حسادت، مسائل جنسی، مصرف الکل یا اعتیاد به مواد مخدر از ناحیه شوهر، اختلاف بر سر فرزندان، بیکاری شوهر، علاقه زن به کار کردن در بیرون از خانه، بارداری، مصرف الکل یا استعمال مواد مخدر از ناحیه زن ذکر می‌کند. (روی، ۱۳۷۷، ص: ۷۳-۵۰)

- کریستین اندرسون (Anderson.C, 1997) پژوهشی تحت عنوان «جنسیت، پایگاه و خشونت خانوادگی» در آمریکا روی نمونه‌ای شامل ۲۴۹۵ نفر مرد و ۲۵۸۹ نفر زن که از پیمایش ملی خانواده و خانوارها به دست آمده بود با استفاده از پرسشنامه انجام داد و بیان می‌دارد که مردان در وضعیت اقتصادی پایین‌تر از همسرانشان به‌طور معنی‌داری بیشتر مرتکب خشونت خانوادگی می‌شدند. به‌طور خلاصه پایگاه آموزشی و درآمد پائین‌تر مردان نسبت به زنان احتمال اعمال خشونت توسط شوهران را افزایش می‌دهد، اما پایگاه درآمدی و آموزشی پائین‌تر زنان نسبت به مردان با ارتکاب کنش‌های خشونت‌آمیز زنان مرتبط

نیست، بلکه درآمد و سطح تحصیلات بالاتر زنان نسبت به شوهران احتمالاً خشونت آنان را افزایش می‌داد و به طور کلی می‌توان به این نتیجه دست یافت که رابطه بین منابع و خشونت خانوادگی به‌طور ذاتی براساس جنسیت قربانی و مجرم (اعمال‌کننده خشونت) متفاوت است (اندرسون، ۱۹۹۷: ۶۵۵-۶۶۹).

مهرانگیز کار (۱۳۷۹) در پژوهشی تحت عنوان «خشونت علیه زنان در ایران در سال ۱۳۷۹» به بررسی این مسئله پرداخته است. دیدگاه بررسی‌کننده نسبت به موضوع خشونت علیه زنان از جنبه حقوقی است. اعتقاد وی بر این است که لازمه رفع تبعیض در همه موارد درباره زنان اهمیت دادن و توجه خاص به مسائل و حقوق زنان است.

حسن شمس اسفند آباد و سوزان امامی‌پور (۱۳۸۲) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن» در چارچوب نظریه اشتراوس به بررسی میزان رواج همسر آزاری در ترکیب عوامل فردی، فرهنگی و اجتماعی می‌پردازند. این مطالعه به شیوه پیمایشی در میان زنان متأهل شهر تهران با استفاده از الگوی پرسشنامه موفیت و همکاران (۱۹۹۷) به اجرا درآمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که میزان همسر آزاری گزارش شده بیش از ۸۰ درصد بوده و میزان آن از برخی کشورها چون آمریکا (۳۰ تا ۳۵ درصد) و کنیا (۴۲ درصد) بیشتر است. در ضمن وضعیت اقتصادی خانواده، تحصیلات زن و شوهر، شغل آنها، تجربه جامعه‌پذیری خشونت در خانواده، استفاده از الکل و مواد مخدر از جمله عوامل فردی و اجتماعی هستند که در تبیین پدیده همسر آزاری مؤثر بوده‌اند. هم چنین نشان داده‌اند که با افزایش مدت زمان ازدواج میزان همسر آزاری کاهش نیافته و تحمل اجتماعی نه تنها به بقای خشونت خانگی کمک می‌کند بلکه موجب افزایش آن نیز می‌شود. (شمس اسفند آبادی و امامی‌پور، ۱۳۸۲)

- شهلا معظمی (۱۳۸۳) در مطالعه‌ای با عنوان «جرم‌شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان» به موضوع خشونت خانگی پرداخته است. محقق معتقد است پدیده خشونت، اعم از خشونت اجتماعی و خانگی - که در تمامی جوامع، امری رایج محسوب می‌شود در سیستان و بلوچستان نیز با توجه به وضعیت جغرافیایی خاص این استان، زندگی قبیله‌ای، سنتی و شرایط فرهنگی و وضع اقتصادی تشدید شده است. یافته‌های این پژوهش وجود رابطه میان خشونت شوهران با میزان تحصیلات، سابقه خشونت در خانواده و اعتیاد را تأیید می‌کند. آن تعداد از زنان این استان که مورد خشونت شوهر قرار گرفته‌اند با وجود نارضایتی از زندگی مشترک خود به دلیل وابستگی اقتصادی به

شوهر، ترس از دست دادن فرزندان و رعایت آداب و رسوم فرهنگی و سنتی، به زندگی با همسر آزارگر خود ادامه می‌دهند. همچنین بسیاری از زنان خشونت دیده به دلیل آگاهی از واکنش‌های مردسالارانه، از شکایت به مراجع قضایی و انتظامی خودداری می‌کنند.

مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در باب خشونت علیه زنان، هر یک از رویکردی خاص و با اهداف خاص انجام شده‌اند. در واقع این مطالعات هر کدام توصیف‌کننده و تبیین‌کننده بخشی از واقعیت‌های موجود در رابطه با خشونت علیه زنان در جامعه ما است.

در این نوشتار تلاش می‌شود تا به رویکردها و نظریه‌های مختلفی که هر کدام از چشم‌انداز خاصی پدیده خشونت (و به طور خاص پدیده خشونت علیه زنان) را از ابعاد مختلف (یعنی علت‌ها، پیامدها و ویژگی‌ها) بررسی می‌کنند، پرداخته شود. این بررسی در سه سطح انجام می‌شود، به عبارتی رویکردهای مورد نظر در سه سطح نظریه‌های روانشناختی - بیولوژیکی (سطح خرد)، نظریه‌های روانشناختی - اجتماعی (سطح میانه) و نظریه‌های جامعه‌شناختی (سطح کلان) طبقه‌بندی شده‌اند.

در رویکرد نخست، نظریه‌هایی مورد توجه قرار گرفته‌اند که سطح تحلیل آنها خرد است. این نظریات عوامل بیولوژیکی، روانی و غریزی را در تبیین خشونت مؤثر می‌دانند. رویکرد دوم شامل نظریاتی است که می‌توان آنها را در سطح میانی جای داد به عبارتی این نظریات بر تعامل فرد و محیط اجتماعی، محیط بر فرد تأکید دارند و خشونت را نتیجه این تعامل می‌دانند. سرانجام در رویکرد سوم نظریات سطح کلان و پهن دامنه که ساختار اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی را در تبیین خشونت به کار می‌برند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نظریه‌ها خشونت را نه مسئله‌ای فردی بلکه مسئله‌ای ذاتاً اجتماعی و ساختاری در نظر می‌گیرند.

سطح سوم نظریه‌های تبیین‌کننده خشونت، نظریه‌های جامعه‌شناختی هستند که در سطح تحلیل کلان قرار می‌گیرند. این نظریه‌ها، ساختارها یا نظم اجتماعی و ترتیبات آن مانند هنجارها، ارزش‌ها، سازمان‌های نهادینه شده را در تبیین خشونت مورد بررسی قرار می‌دهند. در این بخش عمده‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناختی تبیین‌کننده خشونت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در این حوزه نظریه منابع یکی از اولین نظریه‌هایی بود که ویلیام گود، در مورد خشونت خانوادگی مطرح کرد. بر پایه این نظریه، نظام خانواده، مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظام اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی دارد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۰)

نظریه نقشها (Roles theory)، از جمله نظریاتی می‌باشد که به موقعیت‌ها و انتظارات مرتبط بر وظایف تأکید دارد، به نحوی که در جریان تعامل بین افراد در وضعیت‌های خاص، آنها چشم اندازهای یکدیگر را ارزیابی کرده و با توجه به آن رفتار مناسبی را در پیش می‌گیرند. از دید آنها جامعه مجموعه‌ای از نقش‌ها است که هر فرد آنها را در جریان جامعه‌پذیری می‌آموزد و در نتیجه این فرایند، نقاط مشترکی بین نقش‌های متفاوت به وجود آمده و از مجموعه آنها سازمانهای اجتماعی مختلف بوجود می‌آیند. این دیدگاه دنیای اجتماعی را شبکه‌ای از موقعیت‌ها یا منزلت‌هایی در نظر می‌گیرد که به گونه‌های مختلف به هم ربط دارند و در آن افراد به اجرای نقش‌ها می‌پردازند. برای هر موقعیت و برای همه گروه‌ها و طبقات، انواع مختلف انتظارات را، در مورد چگونگی رفتار متصدیان می‌توان تشخیص داد. از این دیدگاه، سازمان اجتماعی مرکب از شبکه‌های مختلفی از منزلت‌ها و انتظارات است.

پارسونز (۱۹۵۵) با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از نظر او مرد نقش ابزاری «Instrumentale» زن نقش بیانگر «Expressiveness» دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است، به اعتقاد او این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود. زیرا نقش مرد دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل مرد و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن ایجاد روابط عاطفی (بیانگر) در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضاء خانواده که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند، است. پارسونز این تقسیم نقشی را بهترین شکل، برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد. زیرا بخصوص در حالت اشتغال زن، او حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل به رقیب شغلی شوهر خود می‌شود، رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌شود. (اعزاز، ۱۳۸۷: ۱۲۰) از آنجا که پارسونز در جرگه کارکردگرایان قرار می‌گیرد، این نحله در مورد خشونت خانوادگی، توجیه‌کننده خشونت است.

نظریه تضاد (Conflict Theory) از جمله نظریات مطرح در این حوزه می‌باشد که در این راستا کالینز بر این نظر است که خانواده عرصه کشمکش جنسی، و در آن، مردان همیشه پیروز بوده‌اند. ریشه خشونت اساساً در تضاد منافع است. رفتارهای خشونت‌آمیز بدون تضاد منافع نه ضرورت می‌یابد و نه کاربردی دارد. از سوی دیگر جامعه‌شناسی نوین

نشان می‌دهد که تفاوت و تضاد علایق در خانواده بخشی از ساختار خشونت است. این دیدگاه خشونت را به عنوان عنصری در نظر می‌گیرد که فرآیندهای کنش متقابل، درون زوجها و گروه‌هایی به کار می‌رود که به وسیله وضعیت سلطه و زیرسلطه مشخص می‌شوند (درویش‌پور، ۱۳۷۸: ۵۱).

از دید نظریه فمینیستی (Feminism Theory) خشونت عمل انفرادی یک مرد علیه یک زن نیست که با استفاده از ویژگی‌های فردی تحت بررسی قرار گیرد، بلکه خشونت رفتاری است که از جانب مردان جامعه بر روی زنان جامعه اعمال می‌شود. خشونت یک ابزار نظارتی مهم است که هم، بازتاب روابط نابرابر قدرت در جامعه است و هم به حفظ روابط نابرابر قدرت کمک می‌کند (ریترز ۱۳۸۲ و اعزازی، ۱۳۸۳: ۵۹).

صاحب‌نظران این دیدگاه معتقدند که دلیل اصلی خشونت، وجود ساختارهای اقتداری پدرسالارانه در جامعه است. این ساختار اقتداری، در سلسله مراتب سازمانی نهادهای اجتماعی و روابط اجتماعی قابل مشاهده است. به علاوه جهان‌بینی (ایدئولوژی)هایی که در جامعه تبلیغ می‌شوند بر مشروعیت این نابرابری (سلسله مراتب) تأکید دارد. نهاد خانواده در حکم نهاد مرکزی پدرسالاری بر اساس نابرابری‌های اجتماعی و استثمار زنان و کودکان بنا نهاده شده است و نظریه پردازان جامعه می‌کوشند آن را حفظ کنند.

بدین ترتیب در چارچوب نظری انتخابی تحقیق، خشونت علیه زنان به مثابه یک پدیده اجتماعی است که از رویکردها و چشم‌اندازهای متفاوتی مورد تأمل و بررسی قرار می‌گیرد. در بین نظریات متعددی که پدیده خشونت علیه زنان را توضیح می‌دهند در چارچوب پژوهش حاضر نظریه فمینیسم یا رویکرد مقابل آن رویکرد پدرسالاری برای تبیین این پدیده انتخاب گردیده است. در اینجا استدلال می‌شود که نظریه‌های تبیین‌کننده خشونت خانگی بدون در نظر گرفتن نظریه‌های مبتنی بر جنسیت، تبیین‌های ناقصی هستند. بدین ترتیب پژوهش حاضر در تبیین پدیده خشونت خانگی، مدافع نظریه فمینیستی و نابرابری جنسیتی است و بر این عقیده است که این رویکرد بهتر می‌تواند وضعیت خشونت علیه زنان را توضیح دهد. این نظریه، علت اصلی خشونت نسبت به زنان را در مفهوم «پدرسالاری» خلاصه می‌کند. پدرسالاری نظامی ایدئولوژیک است که بر اساس آن مردان جنس مسلط و برتر شناخته می‌شوند. از چشم‌انداز نظریه فمینیستی، نظریه‌های سطح خرد (نظریه‌های زیست‌شناختی - روان‌شناختی)، نظریات سطح میانه (نظریه یادگیری اجتماعی) و نظریات سطح کلان (نظریه منابع و نظریه تضاد) تنها در چارچوب ساختارهای

فرهنگی پدرسالاری و گفتمان پاتریمونیالیسم می‌توانند خشونت نسبت به زنان را تبیین کنند. رویکردهای فوق بدون توجه به این ساختارهای فرهنگی و سلطه پدرسالاری بر نظم اجتماعی، تبیین‌های ناقص و غیرواقعی را بازتاب می‌دهند.

نظریه فمینیسم بر این پیش فرض اساسی استوار است که جهان واقعیت‌های تاریخی - اجتماعی و فرهنگ مادی و غیرمادی یا در یک کلام جهان زندگی از دریچه مردان، تعریف، تولید و بازتولید شده و می‌شود (پیران، ۱۳۸۳: ۱۷۶) بر طبق این دیدگاه، مردان از طریق سلطه بر زنان و کنترل نهادهای اجتماعی، موقعیت برتری نسبت به زنان پیدا کرده‌اند و فرمانبرداری زنان از طریق مردان و نهادهای مسلط مردانه نهادینه شده است. براساس بررسی و مرور منابع عوامل تأثیرگذار بر خشونت شوهران نسبت به زنان را می‌توان در قالب چهار دسته از عوامل شامل عوامل فردی، روانی، اجتماعی و اقتصادی طبقه‌بندی کرد. در نمودار شماره (۱) مدل مفهومی تحقیق ارائه شده است.

Archive of SID

نمودار ۱- مدل مفهومی تحقیق



مسأله‌ای که در تحقیق حاضر مدنظر است، این است که چرا خشونت خانوادگی تا این اندازه متداول است؟ و کدام عوامل در این امر دخالت دارند.

بنابراین این مطالعه درصدد است تا به تحلیل روان‌شناختی علل خشونت رفتاری شوهران نسبت به همسران در منطقه ۶ تهران بپردازد و راهکارهایی جهت بهبود روابط در محیط خانواده ارائه دهد. این مطالعه در پی آن است تا به سوالات اساسی زیر پاسخ دهد:

۱- زنان منطقه مورد مطالعه تا چه حد با پدیده خشونت رفتاری شوهران مواجه هستند؟
۲- شوهران و همسرانی که با پدیده خشونت مواجه هستند از چه ویژگی‌هایی برخوردارند؟

۳- چه عواملی بر بروز خشونت رفتاری شوهران نسبت به زنان تأثیرگذار است؟
۴- چگونه می‌توان الگوی رفتاری شوهران و همسران را اصلاح کرد و روابط خانوادگی آنها را بهبود بخشید؟

روش:

جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری: جامعه آماری این مطالعه شامل کلیه زنان همسران شاغل در نهادها و شرکت‌های بخش خصوصی منطقه ۶ شهر تهران است که از طرف شوهرانشان مورد خشونت قرار گرفته‌اند. که پس از تعیین واریانس جامعه آماری نسبت به برآورد حجم نمونه اقدام شده است. البته لازم به توضیح می‌باشد که در تحقیق حاضر از تحلیل عاملی (Factor – Analysis) نیز استفاده گردید و همانطور که مشخص است در تحلیل عاملی معمولاً نیازمند حجم نمونه بالاتر می‌باشد، ولی بخاطر محدودیت زمانی و مالی و عدم دسترسی به نمونه‌های بیشتر تنها امکان مصاحبه با ۱۵۰ نفر ممکن بود.

برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای استفاده شده است. به طوری که ابتدا این منطقه به ۵ ناحیه تقسیم گردید. و سپس در درون هر ناحیه تعدادی از شرکتها و نهادهای خصوصی انتخاب و پس از پیدا کردن زنان مورد خشونت پرسشنامه نهایی تکمیل گردید.

این مطالعه در دو سطح کتابخانه‌ای و پیمایشی انجام شده است. در سطح کتابخانه‌ای با مرور ادبیات موجود، چارچوب نظری تحقیق تدوین شد و در سطح میدانی نیز داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه گردآوری گردید.

متغیرهای تحقیق: متغیر وابسته و تأثیرپذیر در این تحقیق عبارت است از خشونت شوهران نسبت به همسران و متغیرهای مستقل شامل: تفاوت سنی، تحصیلات، مدت ازدواج، سن ازدواج، شغل، تعداد فرزندان، درآمد، شیوه ازدواج، آشنایی قبل از ازدواج، شروع

اختلاف، واکنش زنان نسبت به خشونت شوهرانشان، برخورد فیزیکی و ایجاد محدودیت در اشکال مختلف از ناحیه مرد است.

روایی (اعتبار) و پایایی (قابلیت اعتماد) ابزار اندازه‌گیری: برای بررسی روایی محتوای پرسشنامه از نظرات تعدادی از استادان دانشگاه و متخصصان استفاده گردید. برای بررسی پایایی ابزار اندازه‌گیری نیز از آلفای کرباخ استفاده گردید که در کلیه موارد آلفای محاسبه شده بیشتر از $0/7$ بدست آمد که حاکی از پایایی ابزار اندازه‌گیری است.

یافته‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها علاوه بر استفاده از آماره‌های توصیفی نظیر جداول توزیع فراوانی، درصد، میانگین از تکنیک تحلیل عاملی استفاده گردید و کلیه تجزیه و تحلیل‌ها در محیط SPSS انجام شد.

این قسمت ابتدا به توصیف آماری جامعه مورد مطالعه پرداخته و سپس شدت و عوامل تأثیرگذار بر خشونت شوهران نسبت به همسران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. با توجه به نتایج از بین ۱۵۰ نفر از زنان مورد مطالعه حدود ۲۹ درصد با همسران خود کمتر از ۵ سال اختلاف سنی داشتند، ۶۳ درصد بین ۶ تا ۱۰ سال و ۱ درصد بین ۱۱ تا ۱۵ سال و ۷ درصد نیز بیش از ۱۵ سال اختلاف سنی داشتند، بنابراین اختلاف سنی بین همسران در جامعه مورد مطالعه عمدتاً بین ۶ تا ۱۰ سال بوده است. در مورد تحصیلات زنان نتایج نشان می‌دهد که ۵۱/۳ درصد آنان دارای تحصیلات دیپلم، ۱۴ درصد فوق‌دیپلم و ۲۷ درصد کارشناسی، ۶/۷ درصد کارشناسی ارشد و ۱ درصد دارای دکترا بوده‌اند. تحصیلات شوهران بدین ترتیب بوده است که حدود ۱۲/۷ درصد زیر دیپلم، ۱۲ درصد دیپلم، ۲۳ درصد فوق‌دیپلم ۴۳/۳ درصد کارشناسی، ۲ درصد کارشناسی ارشد و ۷ درصد دکترا داشته‌اند.

در مورد مدت ازدواج، نتایج بیان می‌کند که مدت ازدواج ۳۶ درصد بین ۱ تا ۷ سال، ۲۹ درصد بین ۸ تا ۱۵ سال، ۲۴ درصد بین ۱۶ تا ۲۲ سال و ۱۱ درصد ۲۳ سال و بیشتر بوده است. در ضمن میانگین درآمدی زنان، ۲۵۰ هزار تومان و مردان نیز ۹۰۰ هزار تومان بوده است. میانگین سنی زنان در هنگام ازدواج ۲۳/۵ سال و میانگین فرزندآوری آنها ۱/۵ فرزند بوده است. در ضمن از مجموع پاسخگویان، حدود ۱۳ درصد ازدواج خود را اجباری اعلام کرده و مابقی بصورت کاملاً آزادانه و با اختیار خود با همسرشان ازدواج کرده بودند.

در مورد وجود اختلاف نتایج، نشان می‌دهد حدود ۸۳/۵ درصد اولین زمان شروع اختلاف خود را سال اول ذکر کرده‌اند. حدود ۹/۵ درصد سه سال اول، حدود ۲ درصد بین چهار تا ۱۰ سال و تنها ۵ درصد بیان کرده‌اند که اختلاف آنها بعد از ۱۰ سال زندگی مشترک بوده است. در مورد علت اختلاف نتایج تحقیق بیانگر آن است که بالای ۷۰ درصد از زنان شوهر و خانواده ایشان را مقصر در شروع اختلاف دانسته‌اند. بنابر ارقام فوق شروع اختلاف بیشتر مربوط به سال اول زندگی مشترک می‌باشد که زوجین نتوانسته‌اند دیدگاهها و عقاید و علایق خود را هماهنگ سازند.

در مورد نحوه واکنش به خشونت همسر ۵۲ درصد از زنان واکنش‌شان در برابر خشونت شوهرشان تحمل کردن بوده، ۳۸ درصد رفتن به خانه پدری و ۱۰ درصد سایر موارد را انتخاب کرده‌اند. بنابر این، با توجه به این داده‌ها واکنش بیشتر زنان نسبت به خشونت شوهرشان تحمل کردن بوده است، سایر یافته‌ها نشان می‌دهد که ۴۸ درصد از زنان در مقابل خشونت به مرکز مشاوره رجوع کرده‌اند. حدود ۱۰ درصد به پزشک قانونی، حدود ۱۵/۳ درصد اقدام به طلاق و حدود ۲۶/۷ درصد هیچ اقدامی در مقابل خشونت انجام نداده‌اند.

از دید زنان پاسخگو مهم‌ترین عواملی که باعث خشونت می‌شود، بسیار متنوع و متفاوت هستند، زیرا ۶۴ درصد به مشکلات اخلاقی همسرانشان (مانند داشتن دوست دختر، شکاک بودن به همسر، رفیق بازی، حسادت، نداشتن علاقه به همسر) را اعلام کرده‌اند. پس از آن ۱۴ درصد به مشکلات اقتصادی خانواده و درآمد بالا (افراط و تفریط بدون آگاهی)، ۸ درصد به مشکلات خانوادگی (نظیر دخالت خانواده شوهر و وابسته بودن شوهر به خانواده خود و یا تربیت غلط) و در این بین ۳ درصد از زنان هم مشکلات اجتماعی نظیر اعتیاد، اختلاف طبقاتی و کم‌سواد بودن را عامل خشونت شوهران نسبت به خود عنوان کرده‌اند. اما حدود ۱۱ درصد از پاسخگویان نیز اذعان کرده‌اند که آنها در این زمینه مشکلی ندارند و از این طریق با خشونت مواجه نیستند.

به منظور بررسی شدت عوامل تأثیرگذار بر خشونت شوهران نسبت به زنان هفت پرسش طرح گردید که نتایج آماری به دست آمده از آن در جدول آمده است، داده‌های جدول مزبور به نحو بارزی وجود خشونت، عوامل ایجاد آن و شدت موجود را از دیدگاه زنان مورد پرسش نشان می‌دهد.

جدول ۱- شدت تأثیر برخی از عوامل در بروز خشونت شوهران نسبت به زنان

ردیف	سوال	بدون مشکل		خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	کل
۱	شوهر شما تا چه حد نظر شما را در تصمیمات محترم می‌شمارد؟	۲	فرآوانی	۵۵	۳۴	۲۹	۲۱	۹	۱۵۰
		۱/۳	درصد	۳۶/۷	۲۲/۷	۱۹/۳	۱۴/۰	۶/۰	۱۰۰/۰
۲	تا چه حد همسران خانواده شما را تحقیر می‌کند؟	۱۶	فرآوانی	۳۲	۲۹	۴۵	۲۴	۴	۱۵۰
		۱۰/۷	درصد	۲۱/۳	۱۹/۳	۳۰/۰	۱۶/۰	۲/۷	۱۰۰/۰
۳	مشکل درآمدی همسران تا چه حد در بروز خشونت ایشان تأثیر دارد؟	۶۰	فرآوانی	۱۶	۱۰	۱۹	۲۹	۱۶	۱۵۰
		۴۰/۰	درصد	۱۰/۷	۶/۷	۱۲/۷	۱۹/۳	۱۰/۷	۱۰۰/۰
۴	تا چه میزان خشونت شوهر شما نسبت به شما به خاطر ازدواج مجدد یا قصد ازدواج مجدد می‌باشد؟	۷۸	فرآوانی	۲۶	۲۰	۱۲	۷	۷	۱۵۰
		۵۲/۰	درصد	۱۷/۳	۱۳/۳	۸/۰	۴/۷	۴/۷	۱۰۰/۰
۵	تا چه حد اختلاف سنی شما با همسران باعث خشونت می‌شود؟	۷۴	فرآوانی	۱۹	۶	۲۴	۹	۱۸	۱۵۰
		۴۹/۳	درصد	۱۲/۷	۴/۰	۱۶/۰	۶/۰	۱۲/۰	۱۰۰/۰
۶	تا چه حد به خاطر ترس، خجالت، خشونت و کتک خوردن از شوهر را بروز نمی‌دهید	۲۴	فرآوانی	۱۹	۱۶	۲۵	۳۳	۳۳	۱۵۰
		۱۶/۰	درصد	۱۲/۷	۱۰/۷	۱۶/۷	۲۲/۰	۲۲/۰	۱۰۰/۰
۷	تا چه حد اعمال خشونت شوهر شما نسبت به شما تحت تأثیر دیدگاه پدر سالاری می‌باشد؟	۳۰	فرآوانی	۱۵	۶	۳۶	۳۵	۲۸	۱۵۰
		۲۰/۰	درصد	۱۰/۰	۴/۰	۲۴/۰	۲۳/۳	۱۸/۷	۱۰۰/۰

لازم به توضیح می‌باشد که در این تحقیق با بررسی ادبیات موجود و تحلیل وضعیت خشونت شوهران نسبت به زنان در منطقه ۶ تهران در مجموع ۲۱ متغیر مورد شناسایی قرار گرفته است.

تحلیل عاملی: یکی از مهمترین ویژگیهای تحلیل عاملی تنظیم متغیرها بر اساس همبستگی درونی آنها و اسم‌گذاری تحت یک عامل می‌باشد. به عبارت دیگر هدف تحلیل عاملی مطالعه نظم و ساختار موجود در داده‌های چند متغیره است از این رو در تحقیق حاضر برای ساخت عامل‌های تحقیق تمامی متغیرهای تحقیق تحت عنوان تحلیل عامل (Factor Analysis) تنظیم گردیدند بدین ترتیب هدف آن بوده که داده‌های موجود را تقلیل داده و به چند عامل پنهانی کاهش دهیم. از این رو بعد از چرخش (Rotation) داده‌ها در دستور تحلیل عاملی، ۸ عامل زیر بدست آمد.

برای دسته‌بندی مؤلفه‌ها و شناسایی ساختار روابط بین متغیرها از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شده است. مقدار $kmo = 0/827$ بدست آمده و آزمون بارتلت نیز $chi-square = 1562/04$ و سطح اطمینان معنی‌داری آن ۹۹ درصد بدست آمده که حاکی از مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی است. با استفاده از این تکنیک ۲۳ متغیر در ۶ مؤلفه طبقه‌بندی گردید که این تعداد ۷۰ درصد از واریانس را تبیین نموده است. مقدار ویژه و درصد واریانس تبیین شده توسط هر عامل در جدول زیر ارائه شده است.

جدول (۲) عامل‌های استخراج شده برای عوامل تأثیرگذار بر خشونت شوهران علیه همسران

عوامل	مقدار ویژه	درصد مقدار ویژه	درصد تجمعی
عامل اول: تجربه خانوادگی در گذشته	۴/۴۰	۱۶/۳۰	۱۶/۳۰
عامل دوم: انحرافات فردی در همسر	۲/۸۸	۱۰/۶۷	۲۶/۹۷
عامل سوم: احساس رفاه اقتصادی همسر	۴/۹۸	۱۸/۴۶	۴۵/۴۲
عامل چهارم: اختلاف طبقاتی و فرهنگی	۱/۷۱	۶/۳۲	۵۱/۷۴
عامل پنجم: اختلاف سنی و فکری	۱/۶۷	۶/۲۰	۵۷/۹۴
عامل ششم: ناکامی فردی شوهر	۲/۹۲	۱۰/۸۳	۶۷/۷۷

نام مؤلفه‌ها و متغیرهای مربوط به هر یک از آنها همراه با بار عاملی هر متغیر در جدول شماره ۳ ارائه شده است. بر اساس یافته‌های به دست آمده "مشاهده رفتار خشونت در دوران کودکی (۰/۶۹۷)، مورد خشونت قرار گرفتن شوهر در دوران کودکی (۰/۴۵۶)، تحریک دوستان (۰/۵۷۵)، تحمل خشونت (۰/۷۲۱)، تفکرات پدرسالاری شوهر (۰/۷۹۲) و

الگوگیری از پدر (داشتن تجربه خشونت در خانواده پدری)" (۰/۷۸۶)، متغیرهای اصلی مؤلفه تجربه خانوادگی در گذشته هستند که بر اساس جدول (۲)، مؤلفه تجربه خانوادگی در گذشته ۱۶/۳۰ درصد از واریانس کل خشونت شوهران نسبت به همسران (خشونت شوهران نسبت به همسران) را تبیین می‌کند.

عامل دوم که در قالب مؤلفه انحرافات فردی در همسر نام‌گذاری شده است، ۱۰/۶۷ درصد از واریانس مربوط به خشونت شوهران نسبت به زنان را به خود اختصاص داده است. اعتماد به همسر (۰/۵۶۵)، انحرافات اخلاقی شوهر (۰/۶۹۷)، توجه شوهر به همکاران زن (۰/۵۷۶) و عدم اعتماد زن به شوهر (۰/۶۶۶)، مهم‌ترین متغیرهای، مؤلفه انحرافات فردی در همسر را تشکیل می‌دهند.

احساس رفاه اقتصادی همسر، بعد مهم دیگر خشونت شوهران نسبت به همسرانشان است. مشکل درآمدی شوهر (۰/۵۶۳)، با بالا بودن درآمد همسر (۰/۸۳) و مازاد درآمد (۰/۸۳۵) از مهم‌ترین متغیرهای این مؤلفه است مجموعه این متغیرها که در قالب احساس رفاه اقتصادی همسر خلاصه شده‌اند، (۱۸/۴۶) از واریانس کل را تبیین می‌کنند.

اختلاف در اعتقادات مذهبی (۰/۸۱۰)، بالا بودن موقعیت اجتماعی زن (۰/۷۱۵) و پایین بودن موقعیت اجتماعی همسر (۰/۸۶۹) از جمله متغیرهای، مؤلفه اختلاف طبقاتی را تشکیل می‌دهند که در مجموعه مؤلفه اختلاف طبقاتی (۶/۳۲) درصد از کل واریانس را تبیین می‌کند.

عامل پنجم که در قالب اختلاف سنی و فکری نام‌گذاری شده است، (۶/۲۰) درصد از واریانس مربوط را به خود اختصاص داده است. تحقیر خانواده زن توسط شوهر (۰/۶۵۰)، اختلاف سنی (۰/۵۸۵) و محترم نشمردن نظر زن در تصمیمات (۰/۷۴۰)، از متغیرهای این مؤلفه است.

عامل ششم ناکامی فردی شوهر که یکی دیگر از مهم‌ترین ابعاد خشونت شوهران نسبت به زنان می‌باشد. اعتماد شوهر (۰/۶۹۵)، احساس ناکامی شوهر (۰/۷۲۵)، عدم اعتماد شوهر نسبت به زن (۰/۵۵۵) و ازدواج مجدد شوهر (۰/۷۶۷)، از مهم‌ترین متغیرهای این مؤلفه می‌باشند. که این مؤلفه ۱۰/۸۳ درصد از کل واریانس را تبیین می‌کند.

جدول نام عامل‌ها، متغیرهای مربوط به هر عامل و بارهای عاملی پس از چرخش

نام عامل	متغیرها	بارهای عاملی
تجربه خانوادگی در گذشته	۱- مشاهده رفتار خشونت در دوران کودکی	۰/۶۹۷
	۲- مورد خشونت قرار گرفتن شوهر در دوران کودکی	۰/۶۵۶
	۳- تحریک دوستان	۰/۵۷۵
	۴- تحمل خشونت	۰/۷۲۱
	۵- تفکرات پدرسالاری شوهر	۰/۷۹۲
	۶- الگوگیری از پدر(داشتن تجربه خشونت در خانواده پدری)	۰/۷۸۶
انحرافات فردی در همسر	۱- اعتماد به همسر	۰/۵۶۵
	۲- انحرافات اخلاقی شوهر	۰/۶۹۷
	۳- توجه شوهر به همکاران زن	۰/۵۷۶
	۴- عدم اعتماد زن به شوهر	۰/۶۶۶
احساس رفاه اقتصادی همسر	۱- مشکل درآمدی شوهر	۰/۵۶۳
	۲- بالا بودن درآمد همسر	۰/۸۳۱
	۳- مزاد درآمد	۰/۸۳۵
اختلاف طبقاتی	۱- اختلاف در اعتقادات مذهبی	۰/۸۱۰
	۲- بالا بودن موقعیت اجتماعی زن	۰/۷۱۵
	۳- پایین بودن موقعیت اجتماعی همسر	۰/۸۶۹
اختلات سنی و فکری	۱- تحقیر خانواده زن توسط شوهر	۰/۶۵۰
	۲- اختلاف سنی	۰/۵۸۵
	۳- محترم نشمردن نظر زن در تصمیمات	۰/۷۴۰
ناکامی فردی شوهر	۱- اعتیاد شوهر	۰/۶۹۵
	۲- احساس ناکامی شوهر	۰/۷۲۵
	۳- عدم اعتماد شوهر نسبت به زن	۰/۵۵۵
	۴- ازدواج مجدد شوهر	۰/۷۶۷

بحث

خشونت خانگی علیه زنان یک پدیده جهانی است ولی به علت پنهانی بودن آن در اکثر موارد از نظرها دور مانده است. به عبارت دیگر زنان به دلایل مختلف از جمله ترس و شرم و حیا سعی در پنهان کردن خشونت دارند و در بسیاری از مواقع اگر زنان نیز آنرا بیان کنند از طرف اطرافیان مورد سرزنش قرار می‌گیرند و مقصر شناخته می‌شوند.

خشونت پیامدهای منفی روحی - روانی و حتی جسمی فراوانی نه تنها برای فرد (زن) بلکه برای فرزندان نیز به دنبال دارد. و علاوه بر اینکه سبب می‌شود که زن احساس ناتوانی کند و نتواند وظایفش را به عنوان یک مادر یا همسر به خوبی ایفا کند بلکه سبب انواع بیماریهای روحی از جمله افسردگی، اضطراب و از بین رفتن اعتماد به نفس آنها می‌شود. اگرچه در گذشته تصور بر این بوده است که افرادی دست به اعمال خشن می‌زنند که مشکلات شخصیتی و روانی دارند، اما تحقیقات انجام شده در جوامع مختلف تأثیر عوامل اجتماعی (مانند شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی) را نشان داده است. بنابراین در تحقیق حاضر سعی شده بر عوامل تأثیرگذار بر خشونت پرداخته شود، اکنون با توجه به یافته‌های تحقیق در پژوهش حاضر، جستجوی علت خشونت مردان نسبت به زنان در چارچوب نظریه فمینیسم (که مؤلفه اصلی و تأثیرگذار را در خشونت، پدرسالاری می‌داند) مورد بررسی قرار گرفته است. ساختارهایی که در آن مردان فرادست و زنان فرودست هستند.

در این راستا اگر در خانواده‌ای خشونت وجود دارد و در آن خانواده، زن توسط شوهر خود مورد خشونت قرار می‌گیرد. به این دلیل است، که شوهر این رفتار خشونت‌آمیز را در تجربه‌های دیگر زندگی خود به ویژه در چارچوب خانواده و عوامل جامعه‌پذیری فرا گرفته است. این نتیجه با نظریه یادگیری اجتماعی انطباق دارد.

بدین ترتیب ساختارهای اقتداری پدرسالارانه و نابرابری جنسیتی یکی از منابع تعیین کننده کنش‌ها و رفتارهای بازیگران، در جامعه ایران است. این نگاه و خشونت مبتنی بر آن در دوره‌های مختلف به اشکال مختلف باز تولید شده است.

براساس یافته‌های این پژوهش، فرودست بودن مردان از نظر منابع (تحصیلی، نوع اشتغال و طبقه درآمدی) می‌تواند موجب بروز خشونت مردان نسبت به زنان شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود در همسر گزینی این برداشت مورد توجه زوج‌های آینده قرار گیرد.

۲- آشنایی زنان با حقوق شهروندی خود و آشنا کردن مردان با حقوق زنان و وظایف خود در برابر آنها با فرایند جامعه‌پذیری از طریق رسانه‌های گروهی و مراکز آموزشی

۳- اشتغال زنان یکی از مهمترین مواردی است که در ایجاد برابری زنان با مردان تأثیر داشته و باعث می‌شود که زنان در برابر خشونت مردان روش سکوت را انتخاب نکنند.

۴- همانگونه که نتایج نشان داد نگرشهای قالبی بسیاری در مورد نقش زن و مرد و تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود وجود دارد. بنابراین یکی از راهها، تغییر این نگرشها می‌باشد.

که این امر از طریق مبارزه با اعتقادات فرهنگی و ساختارهای اجتماعی می‌تواند صورت گیرد. و برای این کار آموزش زنان و مردان و تغییر نگرش آنها نسبت به جنسیت هم لازم و ضروری است و نیز تغییر تلقی مردان از نقش جنسیتی خود. این کار می‌تواند از طریق رسانه‌ها و مخصوصاً از طریق روزنامه‌ها و همچنین کارگاههای آموزشی مشاوره‌ای صورت گیرد.

۵- عدم آگاهی زنان از حق و حقوق خود یکی از علل اصلی خشونت علیه زنان می‌باشد. همچنین نداشتن آگاهی سبب می‌شود زنان راه‌های قانونی مبارزه با خشونت را ندانند و در صورت بروز خشونت کاری جز تحمل نداشته باشند. همچنین بالا بردن سطح آگاهی زنان در شیوه تربیت فرزندان و برخورد آنان با مسائل تنش‌زا در خانواده مؤثر خواهد بود.

۶- گسترش برابری نقش‌های جنسیتی زن و مرد در خانواده، برابری نقش‌های جنسیتی از طریق آموزش مخصوصاً از طریق برنامه‌های تلویزیونی و سریالهای تلویزیونی می‌تواند باعث کاهش تفاوت‌های جنسیتی و در نتیجه تفکیک نقش‌های جنسیتی شود. بنابراین گسترش مشارکت مردان در کارهای خانه و مراقبت از فرزندان را به دنبال خواهد داشت. که از طرفی سبب از بین رفتن تصور اقتدارگرایانه و تصور منفعل و سلطه‌پذیر زن می‌شود و از طرف دیگر زنان فرصت بیشتر برای اشتغال در بیرون خواهند داشت که سبب بهتر شدن سطح زندگی و رفاه خانواده خواهد شد. که خود عاملی در کاهش خشونت است و استقلال اقتصادی زنان را نیز فراهم می‌آورد.

منابع

الف) فارسی

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۸۳)، ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۴، سال چهارم
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، خشونت خانوادگی، زنان کتک خورده، تهران؛ نشر سالی.
۳. پیران، پرویز (۱۳۸۳)، مردسالاری و بهداشت باروری زنان، فصلنامه علمی - پژوهش رفاه اجتماعی، سال سوم، ش ۱۳
۴. درویش پور، مهرداد (۱۳۷۸) «چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند؟» زنان، سال هشتم شماره ۵۶
۵. روی ماریا (۱۳۷۵) زنان کتک‌خورده، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران؛ انتشارات علمی
۶. ریتزر، جورج (۱۳۸۲) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران؛ انتشارات علمی
۷. کار، مهرانگیز (۱۳۸۷) خشونت علیه زنان در ایران، تهران؛ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
۸. کاویانی، طاهره (۱۳۸۶) شناخت عوامل خانوادگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهرستان آمل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، واحد رودهن
۹. مولاوردی، شهین دخت (۱۳۸۰) بررسی علل و ریشه‌ها خشونت علیه زنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی.

ب) انگلیسی

1. Anderson, k,(1997). Gender, status and Domestic violence, journal of marriage and the family , vol 59,No.3 pp:55-669
2. Hompton, R (1999). Family violence: prevention and Treatment, London , New Delhi: sage.
3. Martin, D (1985). Do mwstic violence: A sociological perspective. In D. J. Sonkin, D. Martin & L.m Walker (Ed), The male battere. Newyork: springer.
4. Synder, D. k, & Frachtman L. A (1981), Differential pattern of wife A buse: as date – base typology, Journal of consulting and clinical psychology, vol 49, No .6 pp: 878-885.